

## ارمیا باب ۳۲

ارمیا مزرعه‌ای می‌خرد

۱ در دهمین سال سلطنت صدقیا - پادشاه یهودا - که مصادف با هجدهمین سال سلطنت نبوکدنصر پادشاه بابل بود، پیامی از جانب خداوند به من رسید. ۲ در آن زمان ارتش پادشاه بابل در حال حمله به اورشلیم بود و من در محوطه کاخ سلطنتی زندانی بودم. ۳ صدقیای پادشاه مرا به زندان انداخت چون گفته بودم، خدا می‌گوید: «من اجازه می‌دهم پادشاه بابل این شهر را فتح کند، ۴ و صدقیای پادشاه قادر به فرار نخواهد بود و او را تحویل پادشاه بابل خواهند نمود و با او روبه‌رو می‌شود و با وی صحبت خواهد کرد. ۵ صدقیا را به بابل خواهند برد و او در آنجا خواهد ماند تا من تصمیم بگیرم با او چگونه رفتار کنم. حتی اگر او بخواهد با بابلی‌ها بجنگد، موفق نخواهد شد. من خداوند چنین گفته‌ام.»

۶ خداوند به من گفت که ۷ حنمئیل، پسر شلوم - عموی من - نزد من می‌آید و می‌خواهد مزرعه او را در عناتوت، در سرزمین بنیامین بخرم. چون من، نزدیکترین قوم و خویش او بودم حق من بود که آن را بخرم. ۸ پس همان‌طور که خداوند گفته بود، حنمئیل به آنجا نزد من در محوطه کاخ سلطنتی آمد و از من خواست مزرعه را بخرم. پس دانستم که خداوند حقیقتاً با من سخن گفته است. ۹ من مزرعه را از حنمئیل خریدم و بهای آن را پرداختم. قیمت مزرعه هفده تکه نقره شد. ۱۰ من سند را در حضور چند شاهد مهر و امضاء کردم، نقره را وزن نموده به او دادم. ۱۱ آنگاه من هر دو نسخه سند - نسخه‌ای را که مهر شده بود و حاوی قرارداد و شرایط آن بود، و نسخه دوم را که بدون مهر و امضاء بود - ۱۲ در حضور حنمئیل و شاهدانی که سند را امضاء کرده بودند و سایر مردانی که در حیاط کاخ نشسته بودند به باروک - پسر نیریا و نوه محسیا - دادم. ۱۳ در برابر تمام آنها به باروک گفتم، ۱۴ «خداوند متعال، خدای اسرائیل به تو فرموده که تو باید هر دو نسخه این سند را - نسخه‌ای که مهر و امضاء شده و نسخه‌ای که مهر و امضاء نشده - بگیری و در کوزه‌ای سفالی بگذاری تا سالهای زیادی باقی بماند. ۱۵ خداوند متعال، خدای اسرائیل می‌گوید که باز هم در این سرزمین مردم خانه و مزرعه و تاکستان خواهند خرید.

دعای ارمیا

۱۶ بعد از آنکه من سند خرید را به باروک دادم، در دعا گفتم: ۱۷ «ای خداوند، تو زمین و آسمان را با قدرت و توانایی عظیم خود آفریدی، هیچ چیز در برابر تو غیرممکن نیست. ۱۸ محبت تو به هزاران نفر پایدار بود اما تو همچنین مردم را به خاطر گناه والدینشان مجازات می‌کنی. تو خدای عظیم و قدرتمند هستی؛ تو خداوند متعال می‌باشی. ۱۹ تدبیرهای تو حکیمانه و کارهایت بزرگ است، هرچه آدمی می‌کند، تو می‌بینی و آنها را برحسب کردارشان پاداش می‌دهی. ۲۰ در گذشته‌های دور، در مصر نشانه‌ها و شگفتی‌های فراوانی نشان دادی و تا به امروز این کار را هم در اسرائیل و هم در میان سایر ملت‌ها ادامه می‌دهی و در نتیجه، امروز در همه‌جا شناخته شده‌ای. ۲۱ با نشانه‌ها و شگفتی‌هایی که موجب وحشت

دشمنان باشد، با قدرت و توانایی خویش قوم خود را از مصر بیرون آوردی. ۲۲ موافق وعده خویش به اجدادشان، این سرزمین غنی و حاصلخیز را به آنها دادی. ۲۳ اما وقتی آنها به این سرزمین آمدند و آن را تصرف کردند، از اطاعت از احکام تو سر باز زدند و مطابق تعالیم تو زندگی نکردند. آنها هیچ‌یک از دستورات تو را به کار نبردند و از این رو آنها را به این مصیبت گرفتار نمودی.

۲۴ «بابلی‌ها برای محاصره شهر، سنگر گرفته‌اند و آماده حمله هستند. جنگ و گرسنگی و بیماری، این شهر را تسلیم آنها خواهد کرد و تمام گفته‌های تو به تحقق پیوسته است. ۲۵ با وجود این، ای خدای قادر، طبق دستور تو من این مزرعه را در حضور شاهدان - درحالی‌که شهر به تصرف بابلی‌ها می‌افتد - خریدم.»

۲۶ آنگاه خداوند به من گفت: ۲۷ «من خداوند، خدای تمام انسانها هستم. چیزی نیست که من قادر به انجام آن نباشم. ۲۸ من این شهر را تسلیم نبوکدنصر پادشاه بابل و ارتش او خواهم کرد و آنها آن را فتح می‌کنند و ۲۹ به آتش خواهند کشید. آنها همه چیز را خواهند سوزانید، از جمله خانه‌هایی که مردم بر پشت بامهای خود برای بعل بخور می‌سوزانیدند و به حضور خدایان بیگانه شراب تقدیم می‌کردند و با این کارها مرا به خشم می‌آوردند. ۳۰ از همان ابتدا، مردمان اسرائیل و یهودا با کارهای خود مرا ناخشنود و خشمگین می‌ساختند. ۳۱ مردم این شهر از همان روز نخست که این شهر بنا شد، موجب خشم و غضب بودند و اکنون تصمیم به نابودی آن گرفتم ۳۲ و این به خاطر شرارت‌هایی است که مردم یهودا و اورشلیم به اتفاق پادشاهان، رهبران، کاهنان و انبیای خویش مرتکب شده‌اند. ۳۳ گرچه به تعلیم آنها ادامه دادم اما آنها به من پشت کردند، به من گوش ندادند و چیزی نیاموختند. ۳۴ آنها حتی بُنهای منفور خود را به معبد بزرگی که برای پرستش من بنا شد آوردند و آن را ملوث ساخته‌اند. ۳۵ قربانگاههایی برای بعل در دره هونم ساخته‌اند تا پسران و دختران خود را در حضور بت مولک قربانی کنند. من چنین دستوری به آنها نداده‌ام و حتی به فکرم نیز خطور نمی‌کرد که با ارتکاب چنین کارهایی باعث گناه مردم یهودا شوند.»

و عده امید

۳۶ خداوند، خدای اسرائیل، به من گفت: «ای ارمیا، مردم می‌گویند که جنگ و گرسنگی و بیماری باعث سقوط این شهر به دست پادشاه بابل شده است. اکنون به آنچه من می‌گویم گوش بده. ۳۷ من قوم را از تمام کشورهای که آنها را از روی خشم پراکنده کرده بودم، جمع می‌کنم و به اینجا برمی‌گردانم و می‌گذارم آنها در اینجا در امن و امان زندگی کنند. ۳۸ بار دیگر آنها قوم من و من خدای ایشان خواهم بود. ۳۹ فکر و ذهنشان فقط متوجه یک چیز خواهد بود، یعنی به خاطر خیریت خودشان و فرزندان‌شان، همیشه حرمت مرا نگاه خواهند داشت. ۴۰ با آنها پیمانی ابدی خواهم بست و از نیکی کردن به آنها، کوتاهی نخواهم کرد. ترس خود را در دل‌هایشان می‌گذارم تا دیگر هیچ‌وقت از من دور نشوند. ۴۱ از احسان نمودن به ایشان خشنود خواهم شد و وعده می‌دهم که آنها را در این سرزمین مستقر خواهم ساخت.»

۴۲ «همان‌طور که آنها را گرفتار این مصیبت کردم، به همان نحو تمام برکاتی را که به آنها وعده داده‌ام، نصیبشان خواهم کرد. ۴۳ مردم می‌گویند این سرزمین مثل بیابانی خواهد شد که نه انسان و نه حیوان

می‌تواند در آن زندگی کند و به بابلی‌ها داده خواهد شد. اما بار دیگر در این سرزمین مزارع خرید و فروش خواهد شد. ۴۴مردم به خرید مزارع ادامه می‌دهند و سندها در حضور شاهدان مهر و امضاء خواهد شد. این کار در همه‌جا در سرزمین بنیامین، در روستاهای اطراف اورشلیم، در شهرهای یهودا، کوهستان‌ها و کوهپایه‌ها، و در شهرهای جنوب یهودا ادامه خواهد یافت. من کامیابی این قوم را به ایشان بازمی‌گردانم. من، خداوند چنین گفته‌ام.»